خداوند سرور کسانى است که ایمان آورده‌اند. آنان را از تاریکیها به سوى روشنایى به در مى‌برد. و[لى‌] کسانى که کفر ورزیده‌اند، سرورانشان [همان عصیانگران=] طاغوتند، که آنان را از روشنایى به سوى تاریکیها به در مى‌برند. آنان اهل آتشند که خود، در آن جاودانند. (257) آیا از [حال‌] آن کس که چون خدا به او پادشاهى داده بود [و بدان مى‌نازید، و] در باره پروردگار خود با ابراهیم محاجّه [مى‌]کرد، خبر نیافتى؟ آنکاه که ابراهیم گفت: «پروردگار من همان کسى است که زنده مى‌کند و مى‌میراند.» گفت: «من [هم‌] زنده مى‌کنم و [هم‌] مى‌میرانم.» ابراهیم گفت: «خدا[ى من‌] خورشید را از خاور برمى‌آورد، تو آن را از باختر برآور.» پس آن کس که کفر ورزیده بود مبهوت ماند. و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمى‌کند. (258) یا چون آن کس که به شهرى که بامهایش یکسر فرو ریخته بود، عبور کرد؛ [و با خود مى‌]گفت: «چگونه خداوند، [اهل‌] این [ویرانکده‌] را پس از مرگشان زنده مى‌کند؟». پس خداوند، او را [به مدت‌] صد سال میراند. آنگاه او را برانگیخت، [و به او] گفت: «چقدر درنگ کردى؟» گفت: «یک روز یا پاره‌اى از روز را درنگ کردم.» گفت: «[نه‌] بلکه صد سال درنگ کردى، به خوراک و نوشیدنى خود بنگر [که طعم و رنگ آن‌] تغییر نکرده است، و به درازگوش خود نگاه کن [که چگونه متلاشى شده است. این ماجرا براى آن است که هم به تو پاسخ گوییم‌] و هم تو را [در مورد معاد] نشانه‌اى براى مردم قرار دهیم. و به [این ]استخوانها بنگر، چگونه آنها را برداشته به هم پیوند مى‌دهیم؛ سپس گوشت بر آن مى‌پوشانیم.» پس هنگامى که [چگونگى زنده ساختن مرده‌] براى او آشکار شد، گفت: «[اکنون‌] مى‌دانم که خداوند بر هر چیزى تواناست.» (259)